

شیوه برخورد با اطفال سارق در فقه امامیه

و نقد بخشی از گفتار آقای دکتر آخوندی

مشهور فقهای امامیه با توجه به خطابات شرعیه در احکام تکلیفی الزامی شرایطی را به عنوان شرایط عام تکلیف اعلام نموده اند. این شرایط عبارتند از:

۱. بلوغ جنسی که نوعاً^۱ در دختران، پایان نه سالگی و در پسران پایان پانزده سالگی حاصل می شود.

۲. عقل سالم که برخوردار شدن اشخاص از نیروی خرد هست. در صورتی که این نیرو دچار اختلال حواس نشود عقل سالم نامیده می شود، در مقابل جنون که سلامتی خرد را سلب می کند.

۳. قدرت بر انجام تکالیف.

۴. اختیار به معنای آزادی شخص در اعمال اراده.

۵. رشد معاملی در تعهدات مالی که از آن به عقل معاش یاد می شود.

شرط قدرت و عقل، عقلی و سایر شرایط، شرعی هستند. بحث در مفهوم عناوین فوق و بررسی ادله هر یک دامنه وسیعی دارد که در این گفتار به دنبال آن نیستیم. آنچه در این مقاله مورد نظر است، بررسی بعضی از ابعاد شرط بلوغ است. فقیهان برای اثبات این شرط به آیاتی از قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام استدلال نموده اند.

۱. مقصود از نوعیت به لحاظ جمیع عالم در جمیع ازمان است.

گرچه در بخش آیات تنها به چند آیه که دلالت آن‌ها تمام نیست تمسک شده ولی در بخش روایات به احادیث بسیاری برخورد می‌شود که این روایات را صاحب وسائل الشیعه در بخش شرایط تکلیف، وجوب صوم، وجوب زکات، وجوب حج، مقدمات بیع، کتاب حجر، نکاح، طلاق، وصیت، وقف، عتق صدقات، شهادت، حدود، قصاص و دیات در ابواب مناسب درج فرموده است. از جمع‌آوری این احادیث و بحث‌های مربوط به آن کتابی حجیم پدید می‌آید که از خداوند توفیق انجامش را خواهیم.

در این مقاله از باب نمونه تنها به ذکر چند حدیث بسنده می‌شود:

الف- حدیثی که شیعه و اهل سنت آن را مذکور داشته‌اند و آن به نقل مرحوم صدوق در کتاب خصال چنین است. در زمان خلافت خلیفه دوم زن دیوانه‌ای را به جرم زنا دست‌گیر و به محضر خلیفه آوردند. بعد از اثبات جرم خلیفه دستور داد او را سنگ‌سار کنند. امیر المؤمنین علیه السلام به این داورئی ایراد گرفته و فرمودند: این زن دچار اختلال حواس است و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفَيِّقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ»^۱.

این حدیث را مرحوم مفید نیز با تفصیل بیشتر در کتاب /ارشاد مذکور داشته است.^۲

ب- در حدیثی که در وسائل الشیعه از کتاب کافی نقل شده امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْجَارِيَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ وَدَخَلَ بِهَا وَلَهَا تِسْعُ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتَمُ وَدَفَعَ إِلَيْهَا مَالُهَا وَجَازَ أَمْرُهَا فِي الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ وَأُقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ النَّائِمَةُ وَ أُخْذِلَهَا بِهَا قَالَ وَالْغُلَامُ لَا يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْيَتَمِ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ يَحْتَلِمَ أَوْ يُشْعَرَ أَوْ يُنَبِّتَ قَبْلَ ذَلِكَ»^۳؛ دختر یتیمی که نه سالش تمام شده و به خانه شوهر رفته است، دوران یتیمی او پایان یافته است، پس اموالش به او مسترد می‌شود، تصمیمات او در معاملات، نافذ و از مسئولیت‌های کیفری برخوردار می‌شود. ولی پسر تا پانزده سالش تمام نشود معاملات او نافذ نیست، مگر آن‌که از راه احتلام و علامات‌های دیگر توان جنسی او ثابت شود.

۱. محمد بن علی بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. محمد بن محمد العکبری البغدادی (شیخ مفید) الارشاد فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۳.

به نظر نگارنده بلوغ در آیات و روایات نشانه شکوفایی نیروی خرد است و خود مگر در چند مورد موضوعیت ندارد. چنان که مرحوم ایروانی نیز در حاشیه کتاب مکاسب این نظر را انتخاب نموده است. این بحث گسترده، کتاب مستقلی را می‌طلبد که به توفیق الهی مشغول نگارش آن هستم. در این مقاله تنها به بحث سرقت صبیان پرداخته و آن را از زاویه‌های مختلف مورد بررسی قرار خواهم داد.

یکی از گناهانی که دارای حدّ شرعی است دزدی می‌باشد. جزای این گناه برای مرتبه اوّل قطع چهار انگشت دست راست است، به‌طوری که کف دست و انگشت ابهام (شست) سالم بماند و مرتبه دوم پای چپ از مفصل میان قلم به‌طوری که پاشنه پا باقی ماند و مرتبه سوم او را حبس ابد می‌کنند و اگر در زندان دزدی کند او را می‌کشند.^۱

این مجازات را حدّ سرقت می‌نامند. ولی باید توجه داشت که حدّ سرقت در شرایط خاصی ثابت می‌شود. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. بلوغ سارق.
۲. عاقل بودن سارق در هنگام سرقت
۳. سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد (اختیار سارق)
۴. قصد دزدی
۵. آگاهی به این که آنچه می‌دزدد مال دیگران است.
۶. آگاهی به این که در اسلام دزدی حرام است.
۷. مال را از حرز سرقت نماید (محفظه مناسب)
۸. حرز را به تنهایی و یا با کمک دیگران هتک نماید.
۹. مالی را که دزدیده به اندازه ۴/۵ نخود طلای مسکوک ارزش داشته باشد.
۱۰. اضطراب در کار نباشد.
۱۱. پدر صاحب مال نباشد.
۱۲. سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد.
۱۳. مال مسروق از اموال دولتی و وقف و املاک عمومی نباشد.

۱. سید روح الله الموسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۸.

۱۴. صاحب مال نزد قاضی شکایت کرده باشد.
 ۱۵. قبل از شکایت مال دزدیده شده به دزد بخشیده نشود.
 ۱۶. قبل از ثبوت جرم نزد قاضی مال به مالک مسترد نشود.
 ۱۷. سارق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی پرونده، توبه نکرده باشد.^۱
- در صورت فقدان هریک از خصوصیات مذکور حد دزدی ساقط می‌شود، اما با صلاح دید قاضی و به جهت حفظ امنیت عمومی، مجازات تعزیری بر سارق اعمال می‌شود. یکی از این خصوصیات بلوغ است. هرگاه سارق به حد بلوغ نرسیده باشد ولی از عقل و شعور کافی برخوردار باشد در مرتبه اول و دوم او را عفو می‌کنند و در مرتبه سوم او را تعزیر می‌کنند و در مرتبه چهارم گوشت سر انگشت‌های او را می‌تراشند تا خون جاری شود و در مرتبه پنجم بند بالای چهار انگشت او را می‌برند و در مرتبه ششم چهار انگشت او را به روش افراد بالغ قطع می‌کنند.^۲

نقد اول

حال این سؤال مطرح است که چرا در مورد کودک نابالغی که مسئولیت کیفری ندارد و به موجب «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم» مؤاخذه از او برداشته شده است، در مرتبه ششم همان حدی که درباره بالغ اجرا می‌شود، قرار داده شده است. جناب آقای دکتر آخوندی از حقوقدان‌های مطرح ایران در طرح سؤال فوق نوشته است: شرط بلوغ، عقل، اختیار و عدم اضطرار در هر جرمی وجودش ضروری است و بدون تحقیق آن‌ها بزه‌کاری مفهوم خود را از دست می‌دهد. بنابر نظر ایشان تعزیر کودک با سلب مسئولیت کیفری از وی سازگار نیست، زیرا تعزیر متفرع بر بزه‌کاری است و عنوان بزه بر عمل نابالغ صادق نیست. بنابر نظر ایشان حصر سرقت حدی به بلوغ صحیح نیست. زیرا نابالغ نه حد دارد و نه تعزیر زیرا حکم به تعزیر با سلب

۱. این شرایط در ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ منعکس شده است.

۲. محمد باقر المجلسی، حدود و قصاص و دیات، ص ۳۳. طبق بعضی از روایات هرگاه کمتر از ۷ سال داشته باشد او را می‌بخشند و هرگاه بعد از هفت سالگی مجدداً دزدی کرد سر انگشتان او را می‌تراشند تا به خود آید و اگر باز تکرار کرد یک بند انگشت او را قطع کرده و اگر باز تکرار شد هرگاه نه سالش تمام شده باشد، انگشتانش را قطع می‌کنند.

مسئولیت کیفری متناقض است.^۱

در حالی که تعزیر کودک به شرح فوق برخاسته از روایات صحیح و معتبر و مورد فتوای اکثر فقیهان است، گرچه مرحوم امام به موجب روایتی که بیانگر این است که «تعزیر فوق از ویژگی‌های معصوم است، از این روایات اعراض و مانند بقیه موارد تأدیب او را به صلاح دید حاکم واگذار فرموده است:^۲ ولی مرحوم آیت الله خویی در صورتی که پسر نه ساله اقدام به سرقت‌های مکرر کند و برای پنجمین بار به محکمه برده شود فتوا به قطع چهار انگشت او داده و آنرا نتیجه جمع‌بندی روایات دانسته است.^۳

صاحب جواهر دلالت روایات را نسبت به قطع انگشتان در مرتبه پنجم تمام دانسته ولی در اثر اعراض مشهور از این روایات، از فتوای به قطع خودداری کرده سرانجام حد نهایی سرقت کودک را تراشیدن اطراف انگشتان اعلام نموده است.^۴ شهید ثانی، مجازات قطع را برای بار پنجم به اکثر فقیهان نسبت داده است.^۵ وی به اشکال تناقض چنین پاسخ داده: آنچه از صبی برداشته شده عقوباتی است که درباره افراد بالغ اجرا می‌شود، اما تعزیر و تأدیب وی امری است مطلوب و هیچ دلیلی بر منع تعزیری که مرحله نهایی‌اش در نتیجه مساوی با عقوبت ابتدایی افراد بالغ هست نداریم.^۶ درباره صبی بحث قطع انگشتان که مجازات اولیه بزرگسالان است اجرا نمی‌شود بلکه از عفو شروع و برای بار پنجم به قطع انگشتان و مطابق فتوای صاحب جواهر به تراشیدن اطراف انگشتان منتهی می‌شود پس عقوبت بالغان از او برداشته شده ولی قلم دیگری که قلم تعزیر است برای تنبیه و تأدیب وی جای‌گزین می‌شود. از این رو اشکال آقای آخوندی به هیچ‌وجه وارد نیست زیرا ایشان هر نوع عقوبت را اختصاص به بزه‌کاری دانسته و بر اساس این نظریه به ایراد برخاسته است در حالی که

۱. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲. سید روح الله الموسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. سید ابوالقاسم الموسوی الخویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴. محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۰.

۵. زین الدین بن علی العاملی (شهید ثانی)، الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۷۵.

۶. همان.

عقوبت تأدیبی و بازدارنده در شرایط خاص وجودش برای کودک منحرف ضروری است و این امر دائر مدار صدق گناه و مسئولیت‌های کیفری نخواهد بود.

نقد دوم

جناب آقای دکتر آخوندی درباره شرط آگاهی سارق می‌نویسد: «مقنن در بند ۷ ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی با پذیرش شبهه حکمی مصوبه خود را در معرض چون و چرا قرار داده است به موجب بند یاد شده چنانچه سارق نداند و ملتفت نباشد که برداشتن حرام است حد سرقه ساقط می‌شود با این وصف قاعده کلی و شناخته شده غیر قابل استماع بودن ادعای جهل به قانون مورد توجه مقنن واقع نشده است. چنانچه می‌دانیم جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست و اگر قرار باشد این جهل رافع مسئولیت کیفری به شمار آید باید از کیفر دادن به بسیاری از جرائم چشم‌پوشی کرد. این روش عاقلانه به نظر نمی‌رسد».^۱

نقد: به ایشان گفته می‌شود شرط آگاهی مجرم در شبهات موضوعی و حکمی در فقه امامیه یک اصل کلی و مسلم نزد فقهاست برخاسته از حدیث مجمع علیه «ادْرءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^۲ است. از ایشان که در بین حقوقدانان معاصر معروف به تدین و سلامت افکار است، این انتظار نبود که با یک قاعده نوپای حقوق اروپایی (جهل رافع مسئولیت نیست) به قانون مجازات اسلامی که به تأیید فقهای شورای نگهبان رسیده است با جمله عاقلانه به نظر نمی‌رسد به نقد بپردازند.

ایشان باید بدانند که «قاعده جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست، نه آیه قرآن است و نه یک روایت معتبر. این قاعده ممکن است معیار حقوق اروپایی باشد ولی در فقه امامیه به صورت یک دستور کلی وجود ندارد. معیار در فتاوی فقهای قواعد برخاسته از کتاب، سنت، عقل و اجماع مسلم است. بناهای عقلایی نیاز به دلیل امضاء دارد و بدون امضای معصوم ارزش فقهی ندارد.

ایشان در ادامه نقد خود می‌نویسد: «آیا ممکن است کسی که به حد بلوغ شرعی رسیده در حال سرقه از نعمت عقل نیز برخوردار بوده است نداند که ربودن مال

۱. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۴، ص ۳۴۳.

۲. محمد بن الحسن الخیر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۴۷.

دیگری حرام است.^۱

نگارنده: ایشان توهّم کرده که جهل به حکم منحصر به اصل حرمت سرقت است. لذا پذیرش ادعای جهل را مساوی با ادعای کذب دانسته است. ایراد کلام ایشان این است که گرچه اصل حرمت سرقت برهمگان روشن است ولی اکثر افراد از حدود و فروع آن آگاه نیستند. برای نمونه:

الف) اخذ اموال مشترک بدون اجازه شریک سرقت و حرام است. در حالی که بسیاری از مردم از حرمت این اقدام آگاه نیستند.

ب) سرقت مادر از فرزند و به عکس، از سرقت‌هایی است که حکم آن بر همگان روشن نیست.

ج) در موردی که مأمورین انتظامی به دستور غیر قانونی مافوق خود به صورت پنهانی به منزل و اماکن خصوصی وارد شوند و اموال صاحب منزل را به تاراج ببرند، هرگاه اکراه در کار نباشد عمل آنان دزدی است. در حالی که بسیاری از مردم از این حکم آگاه نمی‌باشند.

ایشان در متن کتاب مواد ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، قانون حدود و قصاص مصوب ۶۷/۶/۳ را زیر سؤال برده است در حالی که این قانون در سال ۱۳۷۰ منسوخ گشته است و نقد قانون منسوخ قابل توجیه نیست.

مدرک قاعده درء

مستند قاعده درء علاوه بر اجماع، حدیثی است که مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه، به طور جزء از رسول الله ﷺ روایت نموده است.^۲ علامه نیز در کتاب‌های خود از جمله نهج الحق بارها این روایت را به طور جزم به پیامبر نسبت داده است.^۳ هم‌چنین ابن ادریس در سرائر در بحث سرقت اظهار می‌دارد، هر نوع شبهه حکمی و موضوعی حدّ را برطرف می‌کند، لقول رسول الله المجمع علیه «ادرؤ الحدود بالشبهات».^۴

۱. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۴، ص ۳۴۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۴.

۳. حسن بن یوسف بن مطهر الأسدی (علامه حلی)، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۵۴۶.

۴. محمد بن ادریس الحلی، السرائر، ج ۳، ص ۴۸۵.

بخشی از فتاوی فقیهان

شهید اول در لمعه در تعریف سرقت حدی نوشته است: «و يتعلق الحكم بسرقة البالغ من الحرز بعد هتكه بلا شبهة».^۱

شهید ثانی در شرح آن نوشته است: «بلا شبهه موهومة للملك عارضة للسارق أو الحاكم».^۲

مرحوم محقق در شرایع چنین نگاشته است: «الثالث: ارتفاع الشبهة»، سپس آنرا تطبیق بر مال مشترک نموده است.^۳

صاحب جواهر در شرح کلام مرحوم محقق اظهار می دارد: هرگاه شریک خیال کند دست برد به مال مشترک نیاز به اذن شریک ندارد، اقدام او مصداق شبهه هست.^۴ (از نوع شبهه حکمی)

مرحوم امام در تحریر الوسیله می نویسد: «يعتبر في السرقة وغيرها ممّا فيه حدّ ارتفاع الشبهة حكماً و موضوعاً».^۵

مرجع بزرگوار حضرت آیت الله فاضل لنکرانی در شرح کلام امام نوشته اند: «لا خلاف ولا اشكال في ان حدّ السرقة كسائر الحدود يدرء بالشبهة سواء كانت من ناحية الحكم أو من ناحية الموضوع».^۶

نقد سوم

آقای دکتر آخوندی رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور درباره حق الناس بودن سرقت را که مبتنی بر رأی مرحوم امام و قانون حدود و قصاص صادر گردیده است، مورد نقد قرار داده است. در رأی وحدت رویه سرقت غیر حدی مانند سرقت حدی حق الناس محسوب شده و قبل از رفع امر به حاکم قابل گذشت و بعد از آن

۱. محمد بن مکی العاملی (شهید اول)، اللمعة الدمشقية، ص ۲۶۱.

۲. زین الدین بن علی العاملی (شهید ثانی) الروضة البهية، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. محمد بن الحسن الحلّی (محقق حلّی)، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۶۰.

۴. محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۱.

۵. سید روح الله الموسوی الخمينی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۳.

۶. محمد الفاضل النکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، ص ۵۰۲.

قابل گذشت نیست. ایشان صریحاً این رأی را بدعت اعلام کرده^۱ و می‌گوید «این رأی با تبصره ۱ ماده ۸ آیین دادرسی کیفری (مقصود آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰) مغایر و اجتهاد در مقابل نص است.^۲ در فراز دیگر در پاسخ به این سؤال که رأی مذکور مبتنی بر منابع فقهی است می‌نویسد، «رجوع به منابع فقهی با وجود تبصره مذکور فاقد مستند قانونی است».^۳

در نقد سخن ایشان باید گفت بعد از ۲۲ سال و اندی از گذشت انقلاب جمهوری اسلامی گویا ایشان اصل چهارم قانونی اساسی را ملاحظه نفرموده‌اند، یا فرمان امام راحل را مبنی بر دور ریختن قوانین غیر مشروع نشینده‌اند. از همه مهم‌تر ایشان کتاب خود را در شهریور ۱۳۷۹ به چاپ رسانده‌اند در حالی که در سال ۱۳۷۷ آیین دادرسی کیفری توسط قانون جدید منسوخ و برای ماده ۸ قانون جدید تبصره وجود ندارد و در ذیل ماده ۸ این جمله اضافه شده است، «مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد». این جمله به انضمام ماده ۳۰۰ قانون جدید «اجرای حدود شرعی برابر مقررات مندرج در قانون مجازات اسلامی است»، جایی برای نقد باقی نمی‌گذارد.^۴

در این جا لازم است به منظور آگاهی بیش‌تر بخشی از بیانات مرحوم امام و بخشنامه‌های شورای عالی قضایی را ضمیمه این نوشتار نمایم.^۵

۱. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۴، ص ۳۵۰.

۲. همان، ص ۳۵۴.

۳. همان، ص ۳۵۴.

۴. ناگفته نماند که کتاب جناب دکتر آخوندی دارای تحلیل‌های سودمند حقوقی و مطالب مفیدی است ولی این جهت مانع نقد فقهی نیست آنچه در این مقاله کوتاه بیان شد، براساس دفاع از حوزه فقهی دانشگاه قم است که مدیریت گروه آن به عهده نگارنده است.

۵. «یکی از امور مهم قضیه زندان‌هاست یکی از امور مهم قضیه دادگاه‌هاست، دادرهاست، دادگستری‌هاست اگر بنا باشد که حال هم خدا نخواسته مثل زمان رژیم سابق در دادگستری‌ها کارهای خلاف شرع بشود خوب ما باید فاتحه این جمهوری را بخوانیم و این مکرر سفارش شده است که اگر توان ندارید باید بخشنامه کنید که تمام قضات بر وفق شرع عمل کنند به قوانین سابق اعتنا نکنند و من حالا هم اعلام می‌کنم به تمام سرتاسر قضات کشور کسانی که متصدی قضا هستند کسانی که در دادگستری هستند تمام قوانینی که در زمان طاغوت بوده است و برخلاف شرع بوده است تمام باید دور ریخته بشود. و مسئولیش به گردن من، تمام را دور بریزید و به جای او قوانین

شرع را عمل کنید. (تکبیر حضار).

شورای قضایی باید اگر نکردند این کار را خدای نخواستہ حال بخشنامہ کنند برای سراسر کشور بہ دادستان‌ها و دادگاه‌های دادگستری‌ها و بہ همه این‌ها امر کنند بہ این کہ تمام احکامی کہ بہ حسب قانونی کہ، قانون فاسدی کہ گذارندہ‌اند تما این‌ها فاسد است و مگر حالا راہی پیدا شود کہ مطابق شرع باشد و خوب آن‌ها را عمل باید بکند و آن چیزهایی کہ بر خلاف شرع است هیچ کس حق ندارد عمل بکند و ہر کہ عمل بکند علاوہ بر این کہ پیش خدای تبارک و تعالی رو سیاہ است و عذر این کہ ما بہ قانون عمل می‌کنیم غلط است کدام قانون مخالف با اسلام قانون مخالف با شرع نباید بہ آن عمل بشود، شما اگر بہ قانون سابق ہم باز عمل بکنید خوب یکی از مادہ‌های متمم قانون اساسی سابق این بود کہ هیچ قانونی بر خلاف شرع قانون نیست منتهی پیش تر بہ آن عمل نشد سابقاً بہ آن عمل نکردند بنابراین آن چیزهایی کہ بہ اسم قانون آوردند و برخلاف شرع است بر حسب قانون اساسی زمان سابق ہم قانون نیست شما می‌توانید اگر از شما سؤال کردند بگویید قانون اساسی سابق این را گفته است و قانون حالا ہم کہ این طور و مجرم است کسی کہ این عمل را بکند بہ هیچ کس نباید اعتنا بکنید ہر کس گفت کہ این کار خلاف شرع را باید مطابق قانون عمل بکنید توی دہنش بزنید بہ هیچ کس اعتنا نکنید. نمی‌گوییم بہ او سیلی بزنید لکن جلویشت بایدستید و بگویید این خلاف شرع است من نمی‌کنم و نباید ہم بکنید - مجرد این کہ قانون سابق بودہ و ما باید بہ آن عمل بکنیم بہ حسب قانون سابق ہم نباید بہ آن عمل کرد. برای این کہ قانون اساسی سابق اساس است، قانون اساسی سابق متممش می‌گوید کہ ہر قانونی برخلاف شرع است قانون نیست... شورای نگہبان شورای قضایی بخشنامہ بکنند و ہمہ جا بگویند بہ این کہ این قوانین سابق کہ مخالف شرع بودہ نباید عمل بشود و اگر کسی عمل بکند مجرم است و باید محاکمہ بشود و بہ جزای خودش برسد.

روزنامہ جمهوری اسلامی، شہریور ۱۳۶۱

شورای محترم نگہبان در راستای تبیین چگونگی اجرای فرمان امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ ملاک مشروعیت قوانین را طی نامہ‌ای خطاب بہ شورای عالی قضایی بہ شرح زیر بیان فرمود:

شورای عالی محترم قضایی

پیرو نامہ شماره ۵۷۳۶ مورخ ۶۱/۷/۱۷:

چون از سوی مقامات قضایی و غیرہا مکرراً توضیحاتی خواستہ می‌شود، لزوماً باطلاع می‌رسد بہ نظر اکثریت فقہای شورای نگہبان در مواردی کہ قانون بہ موجب صریح فتاوی، رہبر معظم انقلاب حضرت امام خمینی مد ظلہ طبق تحریر الوسیلۃ و توضیح المسائل مغایر با شرع است، عمل بہ آن قانون جایز نیست.

دبیر شورای نگہبان

لطف اللہ صافی

۱۳۶۱/۹/۲۹

شورای عالی قضایی نیز مفاد نامہ شورای نگہبان را جهت اجرا بہ شرح زیر ابلاغ کرد:

دادگاه‌ها و دادسراهای سراسر کشور و شعب دیوان عالی کشور

پیرو بخشنامه مورخ ۶۱/۶/۱ و شماره ۲۷۴۹۱ / ۱ - ۶ / ۶۱ شورای عالی قضایی لزوماً اشعار می‌دارد. (۱) چون نامه شماره ۵۷۳۶ مورخ ۶۱/۷/۱۷ شورای محترم نگهبان به اکثر دادگاه‌ها و دادسراها رسیده است فلذا تصویر آن نامه و نامه شماره ۶۷۸۶ مورخ ۶۱/۹/۲۹ آن شورای محترم پیوست ارسال می‌شود و لزوماً تأکید می‌نماید همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب در بیانات تاریخی ۳۱ مرداد ۱۳۶۲ فرمودند و در پیام مهم ۸ ماده‌ای ۲۴ آذر ۱۳۶۱ نیز تعقیب نمودند هیچ دادگاه و دادسرای حق ندارد در هیچ موردی برخلاف احکام مقدس اسلام اقدامی نماید.

(۲) باید توجه داشت که حفظ نظامات مملکتی برطبق مقررات دولت جمهوری اسلامی واجب و تخلف از آن حرام و جرم و موجب کیفر است و حکم دادگاه به مجازات‌هایی که برای متخلفین از نظامات مقرر شده است برخلاف موازین اسلامی نیست.

از طرف شورای عالی قضایی - مرتضی مقتدایی

۶۱/۱۰/۷